



معرفی يك بولتن جديد نزدیک به جنبش زاپاتیستی به زبان های مختلف

## desinformémonos

(از اطلاعات خودمان، دروغ زدایی کنیم)

سال اول، شماره اول، اکتبر ۲۰۰۹

تراب حق شناس

هر خبری از مقاومت کارگران و زحمتکشان و خلق های ستمدیده و تحقیر شده در سراسر جهان، هر گامی که آنان برای نیل به ابتدایی ترین حقوق انسانی شان بر می دارند برای ما شادی بخش و دلگرم کننده است. این یعنی که آنها به رغم حاکمیت سرمایه داری و سرکوب وحشیانه حاکم بر جهان، هنوز زنده اند و می رزمند. این همان «معجزه گیاه»<sup>(۱)</sup> است که بر سنگینی آوار خاک چیره می شود، آن را از سر راه خود پس می زند، برپا می ایستد و پرچم سبز و پرتراوت خود را دم باد بر می افرازد. این یعنی آنها تنها نیستند، ما تنها نیستیم. آماج آرزو و کوشش فکری و عملی ما «انترناسیونالیست بودن»، «مبارز بی مرز بودن» است. ما این خواست را با کمال افتخار بر عهده می گیریم.

بولتن «از اطلاعات خودمان، دروغ زدایی کنیم» غیر از روی جلد و پشت

آن، ۸ صفحه دارد، هر صفحه ویژه موضوعی. هدف این است که افکار عمومی مردم جهان را در سطوری ساده و کوتاه در جریان حوادثی بگذارند که در چیاپاس، در دنیای محرومان و در ذهن و منطق زاپاتیست ها می گذرد. بولتن، چنان که از اسمی که برایش برگزیده اند پیدا ست، می کوشد اطلاعات نادرست و گمراه کننده ای را که رسانه های عمومی می پراکنند تکذیب کند و به جایش اطلاعات درست بدهد. خلق های بومی (معروف به سرخ پوستان) در آمریکای لاتین تجربه میلاد و رشد ویژه ای می گذرانند. آنجا آزمایشگاه بدیل هایی ست که خلق های قاره برای رهایی خویش از استثمار و سلطه امپریالیسم می آزمایشند. بد نیست یادآوری کنیم که موفق ترین و بزرگ ترین تجربه سال های اخیر در بولیوی رخ داده است که برای نخستین بار از دل جنبش های مردمی و غیر سنتی سر برآورده، برپا ایستاده و توانسته است نه تنها شرکت های غول پیکر آمریکایی را که روزگاری دراز نبض همه امور را با ارقام سرسام آور سودهای خویش در دست داشتند مجبور به عقب نشینی کند، بلکه نخستین رئیس جمهور بومی (اوو مورالس) را نیز در انتخابات آزاد برگزیند. اینک بولتن «دزنفورمه مونوس» نزدیک به جنبش زاپاتیستی، گاه با ترجمه کامل و گاه به اشاره.

\* در ص ۱ گزارشی ست به قلم گلوریا رامیرز<sup>(۲)</sup>:

يك پروژه خودمختاری زاپاتیستی. يك بانك غیرعادی ضد سرمایه داری در جنگل لاکاندون

گزارش: لارئالیداد، چیاپاس. بانك مردمی خود مختار زاپاتیستی (Banpaz) کمی بیش از يك سال پیش، در جنگل لاکاندون تأسیس شد. این يك پروژه ضد سرمایه داری ست که بنا به تصمیم اهالی محل به اجرا درآمد. روند خود - مختاری پایه های حمایت مردمی زاپاتیستی شامل نظام های بهداشت، آموزش، طرح های تولیدی، ارتباطات، اشکال جدید بازاریابی محصولات می گردد و همواره بر مبنای «فرمانروایی در عین اطاعت» یعنی اداره کنندگانی که مبنای تصمیماتشان اجماع اهالی ست.

روئل عضو شورای «دولت خوب» می گوید: اینجا ما در جستجوی راه حلی مشترك بین همگان هستیم. اگر کاری گیر کند، تسلیم نمی شویم. فعالانه راه دیگری می جوییم تا سرانجام راه بیفتد. چه شد که بانك تأسیس شد؟ نظام بهداشت خود مختار برای درمان بیماری های سخت ناکافی ست. بیماران باید از روستاهای خود بیرون می رفتند تا پزشکی متخصص بیابند. آنها برای هزینه سفر و درمان تقاضای وام می کنند.

مهاجرت از دره های جنگل لاکاندون به سمت شهرهای جنوبی کشور (مکزیک) و البته به سوی ایالات متحده باعث شده است که دلار به روستاهای بومی وارد شود. چند خانواده، با سوء استفاده از نیاز سریع برخی افراد به پول نقد، شروع به نزول خواری کردند. طلبکاران نرخ سود ماهانه را ۱۵ تا ۲۰ درصد تعیین می کردند. روئل می گوید: از این روستا به آن روستا رفتیم و در باره طرح تأسیس یک بانک کوچک وام دهی با اهالی گفتگو کردیم. روستاها تصمیم گرفتند که نرخ سود ۲ درصد باشد به اضافه ۵ درصد برای پروژه های جمعی مانند تعاونی ها و غیره. مسؤولین روستایی که وام گیرنده متعلق به آن است موافقت برای اعطای هر وام را صادر می کنند در حالی که اهالی روستا به عنوان شاهد آن را تأیید می نمایند.

سرمایه اولیه این بانک مردمی کمک ارتش زاپاتیستی ست، بخشی از آن را هم منفعت حاصل از ترابری که «شورای دولت خوب» آن را اداره می کند تأمین می شود، بخشی هم از کمک هایی که در خارج برای کودکان بیمار جمع آوری شده و قسمتی هم از عوارضی که روستاها از شرکت های راه سازی می گیرند که راهشان از زمین آنان می گذرد.

این یکی از نخستین پروژه های خود مختاری زاپاتیستی ست که نه جامعه مدنی مکزیک و نه جامعه مدنی بین المللی در آن دخالتی ندارند.

اعضای «شورای دولت خوب» تأکید می کنند که «سابقاً دادن وام به زنان غیر قابل تصور بود. تنها مردان چنین امتیازی داشتند. اما امروز به زنان نیز وام داده می شود و خودشان مسؤول پرداخت آن هستند».

\* گزارش صفحه دوم به قلم سرخیو دکاسترو سانچز:

### در ارتفاعات پاراپتی در بولیوی برده داری و مبارزه برای زمین

هومبرتو آرنا کار در شرکت های چند ملیتی آمریکایی را از ۸ سالگی آغاز کرد. او در مجمع عمومی جامعه آرنا که برای بهبود سرزمین های منطقه گوارانی Guarani زبان (بولیوی) تشکیل شده بود گفت: «ساعت ۴ صبح راه می افتادیم و شب بر می گشتیم. خانه ای در کار نبود. تنها سرپناهی وجود داشت که دستجمعی در آن می خوابیدیم تا فردا صبح دوباره سر کار برگردیم». وی از گذشته ای حرف می زند که هنوز خیلی ها وضعیتشان امروزه همین گونه است. «غذایی که به ما می دادند غذا نبود. آب کدو بود که کفاف ما سی - چهل نفر کارگر روزانه را نمی داد. بعضی ها در تمام روز چیزی نمی خوردند». از طرف دیگر خودش و افراد خانواده اش در معرض تنبیه و ضربات شلاق نیز قرار داشتند و اگر یک روز سر کار نمی رفت صاحبکاران سوار بر اسب پیدایشان می شد و شلاق را در هوا به صدا در می آوردند. او هرگز نام آنها را فراموش نکرده است. سرگذشتی که هومبرتو تعریف می کند از استثمار در کار و خشونت ارباب فراتر است. بردگی ست: «ارباب مزد ما را به خانواده مان می داد آنهم به صورت خواربار و لباس سالانه. ما هرگز پول نداشتیم. پس از یک سال کار کردن، به خانواده مان می گفت باید یک سال بیشتر کار کند. ما هرگز از پرداخت بدهی مان خلاص نمی شدیم. این جور بود که مجبور شدم فرار کنم و به آرژانتین بروم».

هومبرتو پس از ۱۲ سال اقامت در خارج، آزادانه به بولیوی برگشت: «شروع کردیم به سازمان دادن خود و به دنبال آن بودیم که بفهمیم چگونه با کار کردن برای خودمان نه برای ارباب، زندگی کنیم. تقاضا برای برپایی «سرزمین اصلی جامعه بومی» شروع شده و حالا در کار بهبود زمینهای خودمان هستیم».

مبارزه برای زمین. مبارزه خلق گوارانی برای تصاحب سرزمین اش در ۱۹۹۶ هنگامی آغاز شد که رهبران مناطق مختلف چاکو در بولیوی خواستار سند مالکیت «سرزمین اصلی جامعه بومی» شدند که ارتفاعات پاراپتی را نیز دربر می گرفت.

خوزه یامانگای مسؤول امور زمین در دفتر ارتفاعات پاراپتی می گوید: «زمینداران اجازه نمی دادند در این منطقه کسی کار کند زیرا می دانستند که بدین وسیله به بی عدالتی های زیادی پی خواهیم برد. آنها دست به سازماندهی نیروهایشان زدند و افراد خارجی را هم به خدمت گرفتند تا جلوی فعالیت بومیان را بگیرند. علاوه براین، فقط به این دلیل که ما حق خودمان را مطالبه می کردیم، آنها مسؤولان کشوری و بومی را به زور توقیف

می کردند».

در ۱۸ آوریل ۲۰۰۹ اوو مورالس ۳۶ هزار هکتار زمین را در اختیار خلق گوارانی قرار داد. زمینی که مالکان ارضی مصادره کرده بودند و بومیان را در آن به بردگی می کشیدند و به یکی از باندهای قدرت مانند رونالد لارسن وابسته بودند.

روند بهبود اراضی که زیر نظر آلخاندرو آلمارز، کفیل وزارت زمین ها، جریان دارد از حمایت کامل خلق گوارانی برخوردار است.

ریشه کردن یکی از باندهای مزدور و چند سوء قصد که علیه اوو مورالس و دیگر اعضای دولت او صورت گرفته نشان دهنده این است که مالکان ارضی همچنان می کوشند مانع پیشروی طرح شوند. به این شرایط باید کمبود منابع، پیچیدگی روند کار و اوضاع سیاسی کنونی را افزود.

به نظر اوسوالدو روخس، فرآیند اعطای سند مالکیت «صرفاً تحویل یک برگه کاغذ نیست، بلکه تعهد دولت است که همراه با زمین، کمک های فنی و وام و غیره نیز به بومیان بدهد. این روند کند به پیش می رود، اما در جریان تحقق یافتن است».

\* در ص ۳ گزارشی از

وضع کارگران مهاجر از آمریکای لاتین به ایالات متحده و کار در کارگاه های لباس دوزی در لس آنجلس (کالیفرنیا) است تحت عنوان «هزینهء انسانی یک لباس در لس آنجلس»...

\* در ص ۴ گوشه ای از ستم بر زنان، بردگی جنسی گزارشی آمده است...

\* در ص ۵ گزارشی از «تپیتو» Tepito، یکی از محله های قدیمی مکزیک، که معروف به محله بزهکاران و کارهای غیرقانونی ست آمده و از پیدایش و رشد یک فرهنگ مقاومت که در نقطه مقابل فرهنگ رایج کنونی ست سخن می گوید...

\* در ص ۶ گزارشی آمده از وضع مسکن و بحران آن به ویژه برای زحمتکشان تحت عنوان: «ایتالیا، در به در به دنبال سرپناهی برای زیستن». صدها و هزارها خانواده ایتالیایی و مهاجر جایی برای زیستن نمی یابند. در ایتالیا مبارزه برای مسکن ادامه دارد، برای پناه گرفتن در مکانی شایستهء زندگی؛ مکانی که اجاره اش آنقدر بالا نباشد که تهی دستان نتوانند بپردازند. در رم، هزاران خانواده برای خواست عادلانه و قانونی خود جهت برخورداری از سرپناهی شایسته که بتوانند در سایه آن رشد کنند، زندگی کنند، لذت ببرند، فرزندانشان را بزرگ کنند و رؤیای یک زندگی خوشبخت را در سر بپروراند راه حلی نمی یابند...

\* در ص ۷ از پروژهء عظیم توریستی مکزیک در ایالت چیپاپاس سخن می گوید که به نیازهای بومیان توجهی ندارد و مردم معتقدند که برای آنها دستاوردی نخواهد داشت...

در ص ۸ ادواردو گالیونو، نویسندهء بزرگ اوروگوئه به حمایت از این بولتن، و در واقع از جنبش زاپاتیستی پرداخته و یک رشته از آثار خود را بازبینی و ویراستاری کرده و برای نشر در اختیار بولتن desinformémonos قرار داده است تا در شماره های این بولتن بیاید. ترجمهء متنی را که در این شماره آمده در زیر می خوانید:

### آنان که کسی نیستند.

کک ها خواب می بینند که برای خود سگی می خردند و آنان که کسی نیستند خواب می بینند که از فقر رهایی می یابند، که یک روز سحرآمیز برایشان بخت به ارمغان می آورد، که بخت سیل آسا از آسمان می بارد. اما بخت نبارید، نه دیروز، نه امروز نه فردا، نه هرگز. حتا قطره ای از آسمان نبارید. و پرشمارانی که کسی نیستند، حتا اگر باران را به التماس فرا بخوانند، دست چپشان را به دندان گزند تا او را به فرود آمدن برانگیزند، یا پای راستشان را بلند کنند، یا سال نو را با تعویض جارو آغاز کنند باز هم نمی بارد.

آنان که کسی نیستند: فرزند کسی نیستند، مالک هیچ چیز نیستند

آنان که کسی نیستند: آنان که هیچ کدام نیستند

که حتی اگر وجود هم داشته باشند نیستند  
که نه به زبان ها بل به لهجه ها سخن می گویند  
که نه به مذاهب بل به خرافات باور دارند  
که کارشان نه هنر بل پیشه وری ست  
که نه فرهنگ بل تنها فولکلور دارند  
که نه موجودات انسانی بل نیروی انسانی اند  
که نه چهره بل بازو دارند  
که نه نام بل شماره دارند  
که نه در تاریخ جهانی بلکه فقط در ستون حوادث مطبوعات محلی حضور دارند  
آنان که کسی نیستند، و قیمتشان کمتر از قیمت گلوله ای ست که آنان را می کشد.

\* در پشت جلد، شعری از ماریو بندتی Mario Benedetti به زبان اصلی (اسپانیایی) آمده که ترجمه اش را به فارسی در آینده خواهیم خواند. در اینجا اشاره می کنیم که بندتی متولد ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰ در ۱۷ ماه مه امسال (۲۰۰۹) درگذشت. وی اهل اوروگوئه بود و شاعر، نویسنده داستان کوتاه، رساله نویس، رمان نویس، و نمایشنامه نویس. او را یکی از مهم ترین نویسندگان آمریکای لاتین و نیز یکی از رهبران متعهد چپ می دانند. در دوره دیکتاتوری نظامی در اوروگوئه یعنی از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵ در آرژانتین، پرو، هاوانا، و اسپانیا در تبعید گذراند.

\*\*\*\*\*

#### یادداشت:

۱- تعبیری از محمود درویش در بزرگداشت ادوارد سعید:

«برویم

برویم به سوی فردامان، دلگرم

از صدق خیال و معجزه گیاه»

<http://www.peykarandeeesh.org/adabiyat/contrepoint.html>

۲- گلوریا مونوز رامیرز مدیر بولتن و نویسنده کتاب «۲۰ و ۱۰، آتش و کلام» که سرگذشت ارتش و جبهه زاپاتیستی را روایت میکند. این کتاب را بهرام قدیمی به فارسی ترجمه کرده و در دست انتشار است.

منبع:

<http://desinformemonos.org>

فرانسه

<http://desinformemonos.org/pdf/français>

انگلیسی

<http://desinformemonos.org/pdf/ingles>

اسپانیایی

<http://desinformemonos.org/pdf/espanol>

آلمانی

<http://desinformemonos.org/pdf/deutsch>

ایتالیایی

<http://desinformemonos.org/pdf/italiano>

یونانی

<http://desinformemonos.org/pdf/ελληνικά-griego>